


LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (45), Winter 2023 https://lyriclit.iaun.iau.ir/ ISSN: 2717-0896  20.1001.1.27170896.1401.12.45.4.7
----------	--

Research Article

Complaint in Parviz Natel Khanlari's "Moon in Marsh" Poetry Collection

Azizi, Batoul

PhD Candidate, Persian Language and Literature Department, Ahar Branch, Islamic Azad University,
Ahar, Iran

Asghari Govar, Narges (Corresponding Author)

Assistant professor, Persian Language and Literature Department, Ahar Branch, Islamic Azad University,
Ahar, Iran

E-Mail: n-asghari@iau-ahar.ac.ir

Ramezani, Ali

Assistant professor, Persian Language and Literature Department, Ahar Branch, Islamic Azad University,
Ahar, Iran

Abstract

The study of lyrical literature types and their usage in the poems of contemporary poets can help us for understanding novel concepts in poets' notions and poetries. One of the genres of this category is "complaint". A great number of themes of the Persian poetries consist of the expression of personal pains and sufferings; human beings can experience sadness and sorrow as well as all other feelings like happiness. Since poets are highly sensitive people, they have been affected the most by this issue and scrutinized it. Although complaints have been used in all the periods of Persian poetry, in contemporary poetry because of political and social issues and the emergence of Nimai modern poetry, poets' perspectives about them are different. The main purpose of the present study was to examine complaints used in an anthology of poems named "Mah dar mordab" (Moon in Marsh) written by Parviz Khanlari. Although the results of the study indicated that a large portion of the poet's complaints were personal complaints, there are also cases of other types of complaints in his poems including social sufferings, objection to anti-values, dissatisfaction with life, political repression, and absence of freedom.

Key Words: Lyrical Literature, Complaint, Moon in Marsh, Parviz Natel Khanlari.

Citation: Azizi, B.; Sorkhi, F.; Asghari Govar, N.; Ramezani, A. (2023). Complaint in Parviz Natel Khanlari's "Moon in Marsh" Poetry Collection. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (45), 76-92. Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.45.4.7

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال دوازدهم، شماره چهل و پنج، زمستان ۱۴۰۱، ص. ۷۶-۹۲

مقاله پژوهشی

شکوائیه در مجموعه شعر «ماه در مرداب» پرویز ناتل خانلری

بتول عزیزی جیرآبادی^۱

نرگس اصغری گوار^۲

علی رضانی^۳

چکیده

بررسی عناصر ادب غنایی و چگونگی کاربرد آن در اشعار شعرای معاصر می‌تواند ما را به شناخت مفاهیم تازه‌ای از اندیشه و شعر آن‌ها سوق دهد. یکی از این مؤلفه‌ها «شکوائیه» است. بیان درد و رنج، بخش گسترده‌ای از مضامین شعر و ادب زبان فارسی را تشکیل می‌دهد. همان‌طور که می‌توانیم همه خوشحالی یا احساسات دیگر را تجربه می‌کنیم، ممکن است گاهی نیز غمگین شده و احساس غم و اندوه را تجربه کنیم. شاعران که روحی لطیف و حساس دارند، بیشترین تأثیر و تأثر را از این حس و حال پذیرفته، دقیق و موشکافانه به این موضوع پرداخته‌اند. شکوائیه در همه ادوار شعر فارسی بوده، اما در شعر معاصر نوع نگرش شعرا به این مضمون به سبب مسائل سیاسی و اجتماعی و پدیدار شدن شعر نو نیمایی متفاوت است. مقاله حاضر به بررسی شکوائیه در مجموعه شعر «ماه در مرداب» پرویز خانلری پرداخته است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که غالب دردهای شاعر فردی بوده، اما از انواع دیگر درد نیز از جمله رنج مردم جامعه، فریاد از ضداارزش‌ها، شکوه از فلک، خفقان سیاسی و عدم آزادی سخن می‌گوید.

کلیدواژه‌ها: شعر غنایی، شکوائیه، ماه در مرداب، خانلری.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. (نویسنده مسئول) n-asghari@iau-ahar.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲

۱. مقدمه

در بیشتر آثار غنایی، دغدغه‌های درونی نویسنده یا شاعر با استفاده از من شخصی و یا از طریق شخصیت‌های خلق شده در آثارشان روایت می‌شود. عنصر احساس و عاطفه در این گونه ادبی از اهمیت خاصی برخوردار است. اما عواطف بشری در قالب یک گونه ادبی خاص نمی‌گنجد و در همه آثار، کم و بیش نمود دارد. لذا شعر غنایی شعری است که حاکی از عواطف و احساسات باشد و «در نظر موسه و بسیاری از شاعران رومانتیک شعری است که شاعران خویشتن خویش را موضوع آن قرار دهند» (حاکمی، ۱۳۸۶: ۱۵). ادب غنایی مضامین متعددی دارد که از آن جمله می‌توان به هجو، هزل، عاشقانه‌ها، حبسیه، مرثیه، مدح، نقیضه، شکوائیه و ... اشاره کرد. شعر شکوائیه یکی از اصلی‌ترین گونه‌های ادب غنایی است که علاوه بر مسائل شخصی به موضوعات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و هنری نیز می‌پردازد. «بیان احساس شخصی در تعریف شعر غنایی بدان معنی که خواه از روح شاعر مایه گرفته‌باشد و خواه از احساس او به اعتبار این که شاعر فردی است از اجتماع، روح او نیز در برابر بسیاری از مسائل با تمام جامعه اشتراک موضع دارد» (همان: ۱۵). موضوع شکوائیه در اشعار اکثر شعرای دوره معاصر مشاهده می‌شود. دردهای به‌کار رفته در شعر شاعران معاصر با موضوع شکوائیه در دوره‌های گذشته متفاوت است. شاعران این دوره به سبب موقعیت اجتماعی و سیاسی و همچنین گسترش مضامین شعر نو، نگرش متفاوتی به جامعه و درون خود دارند. به همین دلیل نوع بیانشان نیز با ادوار گذشته تفاوت‌هایی پیدا کرده تا جایی که این تعارضات موجبات بیان شکوائیه‌ای در سبک و سیاق جدیدی شده است، و اکثر شعرهای نیمایی و حتی کلاسیک این دوره با افکار جدیدی درهم آمیخته است.

در مقاله حاضر با بررسی و تحلیل گونه ادبی شکوائیه در مجموعه شعر «ماه در مرداب» پرویز خانلری، برآنیم که مختصات و ویژگی‌های این مضمون ادبی را از اثر مذکور استخراج کرده و تحلیل نماییم.

۱.۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

در دهه‌های سی، چهل و پنجاه تحولات و جریان‌های مختلفی در شعر فارسی پدید آمد و هر یک از این تحولات، طرفداران و پیروان خاصی را به خود جلب کرد. بدین ترتیب در دوره‌های مختلف با توجه به موقعیت اجتماعی و سیاسی کشور عرصه و مجال برای جولان و جلوه‌گری و جدال‌گرایی و جدال‌گرایی‌ها و جریان‌های مختلف شعر فارسی پدید آمد که در مجموع و صرف نظر از برخی تبعات منفی ناگزیر آن، در نهایت به ارتقاء و اعتلای شعر فارسی انجامید. انقلاب یا تجدد ادبی نیز به مرور و با گذشت زمان به آنچه می‌خواست دست یافت. در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا با بررسی اشعار پرویز ناتل خانلری، گونه ادبی شکوائیه در مجموعه شعر «ماه در مرداب» وی مورد مطالعه و تحلیل قرار گیرد. بر همین اساس سؤال اصلی پژوهش حاضر این است: عنصر ادبی شکوائیه در مجموعه شعر «ماه در مرداب» پرویز خانلری شامل چه موضوعاتی است؟

۲.۱. اهداف و ضرورت تحقیق

با وجود تحقیقات گسترده‌ای که درباره انواع شکوائیه در اشعار شعرای ادوار گذشته و دوره معاصر صورت گرفته و نیز کتاب‌های ارزشمندی که در این زمینه نگاشته شده، تا کنون درباره شکوائیه‌های مجموعه شعر «ماه در مرداب» خانلری با تکیه بر موقعیت سیاسی، علمی و اجتماعی وی تحقیقی مستقل انجام نشده است، لذا در این پژوهش تلاش می‌شود تا شکوائیه در این مجموعه شعر بررسی و نموده‌های گوناگون این مضمون تحلیل گردد و نشان داده شود که چه مسائلی در اشعار شاعر بازتاب یافته و نمود این مضامین در کدام نوع شکوائیه برجسته‌تر است. از طرف دیگر برای درک بهتر آنچه خانلری گفته و چگونگی گفتار او و نیز برای بررسی احتمال وجود انواع دیگری از شکوائیه در ادب فارسی، نیاز به بررسی دقیق و چند بعدی

مضامین حاوی شکوائیه در اشعار خانلری وجود دارد که این تحقیق آن را هدف خود قرار داده است، کاری که به نظر می‌رسد برای شناخت افق فکری شاعران دوره معاصر که نمودار بارز شعر اجتماعی و سیاسی است، ضروری و مفید می‌باشد.

۳.۱. پیشینه تحقیق

خانلری از شاعران، محققان و اندیشمندان برجسته‌ای است که آثار ارزشمند و آرا و اندیشه‌های وی از جنبه‌های متعدد، موضوع پژوهش‌ها و مقالات مختلف بوده است. در میان این آثار، پژوهشی که با موضوع مورد بحث ما همخوانی داشته باشد، در پی می‌آید:

طالب‌زاده و حسام‌پور (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل شکوائیه در شعر ملک‌الشعراى بهار» به بررسی گونه شکوائیه از گونه‌های اصلی ادبیات غنایی پرداخته و بر این عقیده‌اند که شکوائیه در ذات انسان به صورت فطری وجود دارد و انسان‌ها در مواقعی که از موضوعی نارضایتی پیدا می‌کنند به شکوائیه روی می‌آورند. شاعران نیز با زبانی عالی‌تر از مردم عامه، به بیان مشکلات خود در قالب شکوه می‌پردازند. از دیدگاه باباصفری و طالب‌زاده (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی و تحلیل شکوائیه اجتماعی در شعر معاصر» از میان شکوائیه‌های پنج‌گانه، شکوائیه اجتماعی در شعر معاصر بر اساس بسامد در شعر پانزده تن از شاعران معاصر در رتبه سوم قرار می‌گیرد که با بررسی این نوع شکوائیه میزان توجه شاعران معاصر به مسائل اجتماعی مشخص می‌شود. در پایان‌نامه مرضیه زارعی سبهتی با عنوان «بررسی مجموعه شعر «ماه در مرداب» نائل خانلری» (۱۳۹۱) عوامل مؤثری که موجبات نوآوری در اشعار دوره معاصر را فراهم کرده و اشعاری که در مجموعه شعر خانلری مضامین شکوایی دارند، مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است. آزاده دشتبانی روزبهانی (۱۳۸۹) نیز در پایان‌نامه «بررسی و مقایسه ویژگی‌های مکتب رومانتیسم در آثار پرویز نائل خانلری و خلیل مطران» ضمن ارائه شناخت کلی از رومانتیسم و تاریخچه و سیر آن در کشورهای عربی و ایران، نقش خلیل مطران و خانلری را در طرح و تحول مکتب رومانتیک بیان کرده و با ذکر نمونه‌هایی از اشعار خانلری به تحلیل مفهوم و محتوای آنها از جمله شکوائیه پرداخته است.

۲. بحث

۱.۲. نگاهی کوتاه به زندگی پرویز خانلری

پرویز نائل خانلری، در اسفند ماه سال ۱۲۹۲ (هـ ش) در تهران دیده به جهان گشود. پدر خانلری میرزا ابوالحسن خان خانلری، ملقب به اعتصام‌الملک از اهالی بابل مازندران بود. مادرش سلیمه کاردار مازندرانی، دختر خاله نیما از اهالی علی‌آباد نور بود. که خانواده‌اش در دربار قاجار مشاغل دیوانی داشتند (رستگار فسایی، ۱۳۷۹). «خانلری از همان دوران دانشجویی پیدا بود که در شاعری و نثرنویسی و تحقیق و تتبع دارای سلیقه و استعداد فطری سرشاری است؛ چنان‌که از همان زمان آثار شعری و نثری و تحقیقی او در مجلات طراز اول ادبی آن دوره در ردیف اشعار و آثار شعر استادان معتبر و سرشناس طبع و نشر می‌شد و موجب اعجاب و تحسین همگان بود تا آنجا که حتی در عنفوان جوانی سری در میان سرها داشت و برای خود جایی در میان بزرگان شعر و ادب آن زمان که کمتر کسی را به جمع خود می‌پذیرفتند باز کرده بود. همه به آینده او در شاعری و نویسندگی چشم دوخته و امید بسته بودند که بعدها به تحقق پیوست» (گروه نویسندگان، ۱۳۷۰: ۳۴۸ - ۳۴۷). پیشرفت وی به حدی بود که بعد از نیما اشعار او عمیق‌ترین اثر را بر نسل جوان داشت (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸).

۲.۲. مجموعه شعر «ماه در مرداب» خانلری

مجموعه شعر «ماه در مرداب» همراه با سروده‌های بعدی خانلری که شماری از شعرهای آن به زبان‌های دیگر هم ترجمه شده تنها مجموعه شعری است که از خانلری در سال ۱۳۴۳ انتشار یافته است. این مجموعه با استقبال چندانی روبرو نشد و تاکنون در زمره مجموعه‌های شعر زنده، مطرح و دارای طرفداران خاص قرار نگرفته است. اما «در بین اولین نشانه‌های مهارت

در شعر و شاعری که او را به عنوان شاعر بلند آوازه ساخت یکی دو قصیده جالب بود از جمله «فردوسی» و «مایه ناز» که در سبک شاعران قدیم خراسان به نظم آورد. غالباً با اندیشه‌های تازه و تعبیرهایی نه چندان مستعمل و دست فرسود (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۴۰۶). البته قابل توجه‌تر از اشعار فوق منظومه بلند «عقاب» است که به صادق هدایت تقدیم و «در مجله پیام نو نشر شد. قریحه او در شعر فوق‌العاده و طرز بیان درخشان و خیره‌کننده به نظر رسید. مضمون را البته از پوشکین که وی از سال‌های نوجوانی با داستان «دختر سلطان» او آشنایی داشت، گرفته بود اما قدرت قریحه وی بدان روح و حیات خاصی داده بود که گویی اصالت تازه‌ای در آن جلوه داشت» (همان: ۴۰۶ - ۴۰۷).

خانلری در ابتدای کار تحت تأثیر جریان ادبی و ذوقی زمانه، به پیروی شیوه‌ای که مورد پسند زمانه بود از سبک پیشینیان منحرف نشد و اشعارش را به شیوه کلاسیک نو سرود. او راهی میان شعر کهن و شعر نو فارسی را انتخاب کرد. اصالت شعرش در ابتکار مضامین و نحوه انتخاب الفاظ خوش‌آهنگ و متناسب بود نه رها ساختن وزن و قافیه. ولی «به دلیل آشنایی دیرینه‌اش با متون ادب گذشته و اعتقاد راسخی که به سنت‌های شعر فارسی داشت، نتوانست پیوند خود را با ادب گذشته قطع کند. نوآوری او تنها با اختیار مضامین تازه محدود ماند» (یاحقی، ۱۳۸۷: ۶۹). قصیده «فردوسی» و «ناگفته‌ها» از کوشش‌های آن دوره است. اما او از این شیوه شاعری راضی نبود؛ زیرا بارها به تجربه دیده بود که این قصاید دردی را دوا نمی‌کند و در این خصوص نیز از آرای نیما که دم از انقلاب ادبی می‌زد، استفاده می‌کرد. تا این که دو جریان، تأثیر بسیاری در وی به وجود آورد: اول توجه به الفاظ و ساختمان شعر که نتیجه مطالعات و استغراق در ادبیات قدیم بود و دوم آشنایی با نمونه‌های اشعار مشهور جهان که کوشید راه تازه‌ای در پیش بگیرد تا با آثار دیگران متفاوت باشد. برای نمونه بیان حالات نفسانی در رویارویی با عوامل مختلف که در زندگی به آن برمی‌خوریم. همکارانش این نوع غزل‌ها را غزل نو می‌خواندند مانند «نغمه گمشده»، «دمی که گذشت» و «مهتاب پاییز». به مرور متوجه شد که قالب غزل قیودی را به شعر تحمیل می‌کند که ناگزیر به حکم ضرورت وزن و قافیه، صرف نکته‌هایی می‌شود که منظور گوینده نبوده است. بنابراین کوشید که قالبی ساده‌تر و آسان‌تر اختیار کند. ساختمان چهارپاره یکی از آن‌ها بود (ناتل خانلری، ۱۳۹۲). با وجود همه فراز و فرودهایی که در اشعار خانلری به چشم می‌خورد، وی در ایجاد یا تسریع و تقویت جریانی در شعر نو فارسی، معروف به جریان «رومانتیک» تأثیرگذار بوده است.

۱،۲،۲. شکوائیه در اشعار خانلری

شکوائیه یا بث الشکوی «به معنای گله و شکایت است. گله و گله‌مندی، نالیدن و زاریدن» (لغت‌نامه: ذیل شکوی) و از آیه شریفه: قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. گفت: من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم و شکایت نزد او می‌برم و از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید (یوسف/۸۶) اقتباس شده است. شاعرانی که وجود خویش را درگیر معضلات اجتماعی، سیاسی، چرخ فلک، بخت و اقبال شوم و جور و جفای معشوق بی‌وفا و یا فراق دلدار می‌بینند، احوالات درونی خود را با زبانی شکوایی بیان می‌کنند. بر این اساس هر شعری که محتوای آن برآمده از دردهای درونی و اسرار شاعر و هدف آن عقده‌گشایی و یا خبر کردن دیگران از حال شخص باشد نوعی بث‌الشکوی است (رزمجو، ۱۳۸۵). شکوائیه یکی از گسترده‌ترین گونه‌های ادب غنایی است، قدیمی‌ترین نمونه آن قصیده دندانیه رودکی است در شکایت از پیری (حاکمی، ۱۳۸۳) و از دیرباز در ادبیات غنایی جایگاه خاصی دارد. برخی از قطعات مجموعه اشعار خانلری نیز مانند اغلب شاعران به موضوع حسرت و اندوه و بیان درد و رنج و شکایت و گلایه اختصاص دارد. به قسمی که بعضی از درد و اندوه‌هایش صبغه فردی دارد و شاعر در پی آن است تا احوالات درونی خود را به همه بنمایاند، برخی دیگر نیز غصه و درد اجتماع را در برمی‌گیرد. او در بیان اندوه شخصی خود، لحظاتی در صدد آن است تا از بخت و اقبال خویش زبان به شکایت

بگشاید و گاهی نیز از غم غربت ناله سر دهد. از همه مهم‌تر این که از بی‌وفایی و جور و جفای یار فریاد برمی‌آورد و در رنج و عذاب است.

۱،۱،۲،۲. شکوائیه شخصی

شکوائیه شخصی یکی از رایج‌ترین انواع شکوائیه است و بسامد بالایی در شعر اغلب شاعران ادب فارسی دارد. «شکایت از روزگار، بی‌وفایی معشوق و هجران او، گله‌مندی از ناسپاسی ابنای زمانه، شکایت از حکومت و سیاست وقت، اظهار یأس و نومیدی از سرنوشت، شکایت از رنجوری و وضع نابسامان زندگی شخصی و غیره از نوع بث الشکوی فردی است» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۱۰۹). در دوره معاصر اکثر شاعران به شکایت فردی تمایل بیشتری نشان داده‌اند. و به موضوعاتی از قبیل فراق و هجران یار، درد عشق، نارضایتی از معشوق، زندگی شخصی و غم غربت و تنهایی پرداخته‌اند، که در این میان تنوع شکوائیه‌های عاشقانه بیشتر از موضوعات دیگر است. در مجموعه شعر خانلری نیز بسامد مضمون‌های عاشقانه از سایر مضامین بیشتر است:

- **فراق و درد عشق:** از دیدگاه شمیسا (۱۳۷۳) بیشتر غزل‌های فارسی از نوع غزل‌های فراقی است. خانلری در اشعار خود، گاه در آتش فراق یار می‌سوزد و گاه از جفا و بی‌وفایی دلدار می‌نالند، گاهی نیز چنان از معشوق شکایت می‌کند، که از شدت ناراحتی، یأس و نومیدی بر وی غالب می‌گردد. غزل «جانان می‌رود» وی آیین تمام‌نمای احساسات و عواطف و بیانگر حالات روحی و تمایلات عالی انسانی اوست. خانلری در این غزل گونه‌ای ابراز احساسات کرده و افغان و اندوه خویش را از فراق یار به تصویر کشیده که به زیبایی هر چه تمام‌تر، این حس خود را به خواننده انتقال می‌دهد:

هر چه با خود داشتم از من گریزان می‌رود	راحت دل می‌رود، دل می‌رود، جان می‌رود
بامدادان خوشدلی بار سفر بربست و رفت	اینک امید از پشاش غمگین و پژمان می‌رود...
هر چه گرد خویش می‌بینم وفاداری نماند	ای شب غم، پای دار اکنون که جانان می‌رود

(خانلری، ۱۳۹۲: ۱۰۸ - ۱۰۷)

بیشتر درد و رنج خانلری مربوط به فراق و درد حاصل از آن است که این مضمون در اکثر اشعار وی نمود یافته است، به طوری که در شعر «بازگشت» به سبب دوری یار، بسیار گریسته و از معشوق می‌خواهد تا در راه روی وی بگشاید:

بگشای در! بگشای در! گریان و نالان آمدم	زان سرکشی‌ها درگذر؛ اینک پشیمان آمدم
بگشای در ورنه چنان کوبم جبین بر آستان	کآگه شود یکسر جهان، کازرده از جان آمدم...
آوخ که جان افسرده شد، شوقم چو گل پژمرده شد	بگشای در! دل مرده شد، زار و پشیمان آمدم

(همان: ۱۱۵ - ۱۱۶)

خانلری در شعر «شیوه ناز» از بخت و اقبال نامیمون خود شکوه سر داده و از یار بی‌وفای خود می‌خواهد که از وی روی برنگرداند:

این روا داری جانا، تو به نازی خرسند	من همه شب ز غم هجر تو در سوز و گداز ...
بخت اگر روی ز من تا بد جانا تو متاب	ور فلک با من غمدیده نسازد تو بساز

(همان: ۵۷ - ۵۹)

وی همچنین در شعر «ستاره صبح» از کم توجهی معشوق گله کرده و خود را با ستاره ناهید که از کینه آفتاب در امان نیست همسان می‌شمارد:

مـن هـم از مـهر مـهی در رزجـم
گر تو با مهر فلک کین داری
این ستم‌ها که به جان من و تست
من از آن دارم و تو زین داری
(همان: ۶۷ - ۶۸)

خانلری در شعر «سرگذشت» نیز از آتش عشق که دل و دیده‌ی وی را شعله‌ور ساخته آه و فغان برآورده است:

یک چند فکند عشق در تابم
پر شد دل و دیده ز آتش و آیم
گفتی عشق آتشست و من موبد
و آتشکده دلست محرابم
(همان: ۷۲)

شاعر عاشق پیشه در سال ۱۳۲۷ به فرانسه جهت مطالعه در فونتییک و زبان‌شناسی و تحقیق در مؤسسه انستیتو دو فونتییک سفر کرده بود (مسکوب، ۱۳۹۲). شاید دوری از همسر وی را بر آن داشته تا دست به قلم شده و در قطعه‌ای با نام «نامه‌ای به تهران» از فراق یار که خواب را بر او حرام کرده ابراز احساسات کند:

چون خیال توام رباید خواب
من و من مانم و این شبان دراز
(خانلری، ۱۳۹۲: ۱۲۹)

همچنین در بیت زیر زندگی بدون معشوق را هیچ و پوچ می‌انگارد:

زندگی بود آن چه با تو گذشت
به جز آن هر چه بود خوابی بود
(همان: ۱۳۰)

حضور خانلری در سال ۱۳۳۶ در آمریکا، در حدود سه ماه، که به دعوت وزارت فرهنگ این کشور اقامت داشت و دوری از یار و دیار موجب خلق شعری با عنوان «شتاب» شد (مسکوب، ۱۳۹۲):

امشب که میهمان توام ای غم
بنشین، ز جان ملولم و خوابم نیست
تا بامداد دیده به هم دوزیم
من مانده‌ام ز راه و شتابم نیست
(خانلری، ۱۳۹۲: ۱۴۰)

نگاه خانلری به عشق، نگاهی سراسر صداقت، حیا و متانت است. عشق در چشمان وی مرزی است که از حسرت و فراق شعله‌ور است. حسرتی کشنده که طوفانی مرگبار را در خلوت دل برمی‌انگیزد چنان که در شعر «در کرانه» با نهایت حجب و حیا سخن از عشق کهن به میان آورده است:

وای بر من! ماه من امشب نتابد
آسمان را ابرهای تیره بارنده پوشاند...
برکشد دریا ز بیم مرگ فریاد...
شادی عشق کهن بازم به یاد آید
دیدگان از اشک حسرت، تر
برکشد دریا ز بیم مرگ بانگی سهمناک امشب
دیگرم هرگز میسر کی شود دیدار آن دلدار
دور گشسته از کورانه...
(همان: ۱۵۲ - ۱۵۳)

تلاش خانلری، بعد از آشنایی وی با نمونه‌های اشعار مشهور جهان برای یافتن راه تازه‌ای که با آثار دیگران متفاوت باشد، عاملی برای استفاده از شیوه‌های گوناگون در سرودن اشعارش گشت. قطعه «نغمه گمشده» نمونه‌ای از نتایج این نوع تلاش هاست. شاعر در این شعر احساس خود را از آتش هجر و فراق دلدار به شیوه‌ی نوینی بیان داشته است:

این نغمه‌سرا کیست؟ بگو تا نسراید
بر این دل غمدیده دگر غم نفرزاید
صد محنت و دردست کز آواز وی امشب
نیشم بزند بر دل و جانم بگزاید

این نغمه من بود و ز من گم شده دیربست
چشمم به رهش مانده مگر باز درآید...
این نغمه من بود که هرگز نسرودم
وین مرغ رمیده به قفس باز نیاید...
(همان: ۱۰۹ - ۱۱۰)

شعر «مهتاب پاییز» نیز از جهت بیان احساسات به سبک قطعه «نغمه گمشده» سروده شده است. خانلری در ابیات زیر چنان از دوری یار سفر کرده غمگین و پریشان حال است که طبیعت نیز اعم از ماه و باد و سرسبزی و ... با وی همدردی می‌کند:

ماه، غمناک در این گلشن خضرا می‌گشت
باد، بی‌خویشتن افسرده و شیدا می‌گشت...
یاد آن یار سفر کرده پریشان و غمین
زیر هر سایه نهران می‌شد و تنها می‌گشت
(همان: ۱۱۱ - ۱۱۲)

شاعر در شعر «که زیان برد؟» ضمن ناراحتی از هجران جانان، از غرور و ناز وی نیز، دلگیر شده است:

رفتگی و دیگرت نخواهم دید
شوق دیدار و بیم هجران رفت
بوم حرمان به گوش دل گوید
چه کنی جان، کنون که جنانان رفت
(همان: ۱۳۴)

در شعر «بت پرست» که خانلری آن را در سال ۱۳۲۸ در پاریس سروده، مسلم است که دوری از یار و دیار احساسات وی را جریحه‌دار کرده است. استفاده از الفاظ بدیع و مضامین نو برای بیان احساسات درونی نشان از شیوه منحصر به فرد اوست، در شعر مزبور از آرزو به دل ماندن و بر باد رفتن آروزی که وصال یار است، شکایت می‌کند:

وای من، کان آرزو بر باد شد
منکر تو، دشمن من، شاد شد
شرمم آید گر برآید بر زبانت نام من
وای بر این جان دشمن کام بد فرجام من...
(همان: ۱۴۳)

از مضمون شعر «زمستان» خانلری چنین برمی‌آید که در نهایت ناامیدی از تنهایی شکایت می‌کند:

ای رفته از برم، چون شمیم از گل
بگریخته ز دیده، چو بینایی
اینک سکوت توست که در داده است
آواز ناامیدی و تنهایی...
(خانلری، ۱۳۹۲: ۱۶۷)

- **شکوه از دل بی‌عشق:** همان‌طور که گفته شد بسیاری از اشعار خانلری، همچون شعر «خانه متروک» مضامین عاشقانه دارد. در نظر وی عشق، خورشید جهان‌افروز دل است که با عطر آن زندگی یافته و بدون آن به گوری سرد و خانه‌ای متروک می‌ماند. شاید هنگام سرایش این شعر (۱۳۳۲) که با سفرش به بیروت همزمان است (مسکوب، ۱۳۹۲) عشق به وطن و دوری از آن چنین حس و حالی بر وی مستولی گشته و احساس تنهایی می‌کند:

دیربست که این خانه تهی مانده ز مهمان
از آمده و رفته دریغ خبری نیست
تاریک چنانست که چون بنگری از دور
گویی که درینجا اثر از بام و دری نیست
(خانلری، ۱۳۹۲: ۱۳۶)

- **رنج غربت و تنهایی:** خانلری در شعر «تنهایی» آرزو دارد با طبیعت و به دور از انسان‌ها زندگی کرده و هرگز یاد و خاطره آن‌ها به ذهنش خطور نکند، تاریخ سرودن شعر فوق و ازدواج شاعر در همین سال (۱۳۲۰) و احساس غربت و تنهایی او، تأمل برانگیز است و می‌تواند حاکی از بروز برخی مشکلات مانند تنگدستی و ... در این دوره (۱۳۲۰) باشد:

کس نداند کدام سو رفتم کس نداند سر کجا دارم
 روم آنجا کزین دغل یاران نبود با کسی سر و کارم
 (همان: ۸۷)

خانلری در سال ۱۳۲۷ در پاریس و در دیار غربت، شعر «آرزوی وطن» را که حاصل درد و رنج ناشی از غم غربت است، سروده. چنین مضمونی در آن موقعیت عکس‌العملی کاملاً طبیعی و بدیهی بود:

تا بوده‌ام من از وطن آواره بوده‌ام گاهی گذر به خوابم از آن نغز گلشن است
 غربت فسرد جان و بفرسود تن مرا ای بال آرزو، برس - ان تا وط - من مرا
 (همان: ۱۴۵)

وی در مجموعه اشعار خود مانند شعر «جای خالی» به کرات از هجران و فقدان یار شکوه سر داده و با خیال دلداری همدم و مأنوس گشته است:

آن چنان جای تو خالی است که چون یاد کنم خواهم این خانه پر از نعره و فریاد کنم
 ای خیال تو انیس شب تنهایی من همه شب شکوه هجران تو با باد کنم
 (همان: ۱۷۷)

- شکایت از گذر عمر: خانلری در مطلع منظومه پر آوازه «عقاب» از گذر عمر و از کف دادن دوره جوانی شکایت دارد:

گشت غمناک دل و جان عقاب چو ازو دور شد ایام شباب
 دید کش دور به انجام رسید آفتابش به لب بام رسید
 (همان: ۹۰)

گفتنی است که در شعر فوق «عقاب» نماد انسان والامقامی است که در پی علو درجات بوده، اما در نهایت تأسف از عمر کوتاهش مجال طی این مراتب را به او نداده است.

- غم ناشی از مرگ عزیزان و یاران: گاهی غم و اندوه خانلری از مرگ عزیزان و دوستان فراموش شده نشأت گرفته است.

«تنهایی» شعر «روزهای مرده» بیانگر این رنج جانکاه است:

یاد این مردگان رفته زیاد مایه رنج و ابتلای منست...
 این یکی سخته کرد و بیش نماند وان یک از علت زکام گذشت
 (همان: ۱۲۶)

- شکایت و انتقاد از خوشی‌های زودگذر: خانلری در شعر «شتاب» از نشاط و خوشی‌های زودگذر روزگار شکایت

می‌کند:

هر دم که دل نشاطی و شوقی یافت ناگاه هزار مشغله پیدا شد
 تا خواستم جمال سحر بینم روزم گذشت و شب شد و فردا شد
 (همان: ۱۳۸)

۲،۱،۲،۲. شکوائیه اجتماعی

در شکوائیه‌های اجتماعی سخن از «من اجتماعی» است. بر خلاف شکوائیه‌های فردی که در آن «من شخصی» مطرح است. در این نوع شکوائیه شاعر از جایگاه متعالی‌تری برخوردار است؛ چرا که «در این مقوله برای غلبه بر خودبینی، دیگری را شیوه خود می‌سازد و به جای نگرستن به اندوه درون، به عوامل بیرونی نظر دارد. تصویرسازی کنش و تنش‌های اجتماعی و

فقر و بیچارگی مردم و ستمگری و خفقان، دل شاعر را می‌خلد. سخن از شکست است، اما نه شکست فردی، بلکه شکست ایده‌آل‌های جمعی و آرمان‌های اجتماعی است» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۴۲). بر همین اساس شاعری که نسبت به خود بی‌توجه بوده و دلخوشی‌های خویشتن را در دیگران می‌جوید، به عنوان نماد تمام انسان‌های رنج کشیده در جامعه پر از خفقان است؛ لاجرم مضمون شکوایه‌های اجتماعی او بیانگر اوضاع نابسامان و از هم گسیخته جامعه و سیاست دوره خویش است. شعر اجتماعی به گونه‌های متفاوت در اشعار شاعران گذشته یافت می‌شود، اما «پس از مشروطه در نتیجه نفوذ فرهنگ نو در ذهن و زبان شاعران، عناصر تخیل و آرمان‌های شاعر تغییر کرد و مخاطب شاعر هم که پیش از مشروطه، شخص حاکم و سلطان بود، پس از مشروطه به جامعه و ملت گسترش یافت» (امین، ۱۳۸۴: ۱۳۳). موضوعات مورد توجه در این مقوله در شعر خانلری به قرار ذیل است:

- شکوه از اوضاع نابسامان روزگار و درد مردم: رنج‌های اجتماعی، دردهایی است که از اوضاع نامساعد جامعه حاصل می‌شود. خانلری در اشعار اجتماعی خود درد مردم دردمند را با تمام وجود حس کرده و انعکاس داده است. درد و رنجی که تمام وجود انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. همانند شعر «یاد و آرزو» که روزگار تلخ آرزوهای بر باد رفته را تداعی می‌کند:

عیار زمانه گه به تلخی	گاهی به خوشی و مهربانی
هر دم ز تو گیرد آرزویی	یادی سازد از آن، نهانی
چون دل یکسر تهی بماند	زان مایه عیش و کامرانی
ناگه مرگت به گوش گوید	اینک پایان زندگانی

(خانلری، ۱۳۹۲: ۸۳)

خانلری کاملاً واقف است که در جهان هیچ کس بدون درد و رنج نیست و همه غرق در گردباد غم و محنت هستند. چنان که در شعر «ملال» صراحتاً به ستم و عدم دادخواهی در این پهن‌دشت هستی اشاره دارد:

در پهن دشت هستی پیدا پناه نیست	خون می‌خوری و هیچ کست دادخواه نیست
حتی برای اشک نداری به دل امید	حتی برای مرگ دو چشمت به راه نیست...

(همان: ۷۷)

شاعر در شعر «سرگذشت» نیز به سبب اسارت در چنگال زمانه پریشان‌خاطر است:

در چنگ زمانه تا گرفتارم	با جان غمین و با دل زارم
از یاد و دریغ و حسرت و امید	پرسوز و پریش خاطری دارم

(همان: ۷۰)

- شکایت از وطن و هموطنان: پس از سقوط رضاخان، روشنفکران و اهل اندیشه امیدوار بودند که خورشید آزادی و عدالت، طلوع خواهد کرد، اما اوضاع نامساعد کشور این امید را به یأس و ناامیدی بدل کرد. خانلری نیز چون همه با ناامیدی مواجه شده در شعر «آهنگ سفر» به بهترین شکل آن را بیان می‌دارد. وی معتقد است که مهر و محبت در این سرزمین دشمن خیز هیچ ارزشی ندارد پس باید از این دیار رخت سفر بریست، اما افسوس که دل کندن از زادگاه، کاری بس دشوار است:

خاک این کوی، ملال آمیزست	خوشدلی را ز رهش پرهیزست...
خیز کاینجا همه کین است و ستیز	دل پر مهر نیرزد به پشیز
دستگیری کن، ای شوق نجات	پایداری کن ای عزم گریز

من و زین ورطه رهایی هیهات!
 آرزو، حسرت و دردم بفرزد...
 (همان: ۱۰۱ - ۱۰۲)

- **شکایت از مردم:** شاعر در شعر «خانه متروک» از سینه پر سوز خود که سرایی تاریک و تهی است و از این که همه او را تنها گذاشته‌اند شکایت می‌کند:

در سینه پر سوز من ای دوست سراییست
 ای دوست سراییست در سینه پر سوز من
 تاریک و تهی بی‌نی‌اش امروز ولیکن
 پیوسته نه تاریک و تهی بوده چو امروز
 (همان: ۱۳۵)

۳،۱،۲،۲. شکوائیه فلسفی

فلسفه در ادبیات و شعر آن دسته از موضوعات و مطالبی است که به عنوان یک مسأله مبهم و حل نشده، ذهن شاعر را به خود مشغول می‌کند و شاعر آن را در قالب شعر بیان می‌نماید. «شعر فلسفی، شعر نگرانی و دلهره است که موضوع و مضمون آن نگرانی انسان از مسائل زندگی است» (فرشیدورد، ۱۳۵۷: ۴۷). در این نوع شکوائیه شاعر از نظام هستی، چرخ فلک، دستگاه آفرینش، خلقت خویش و بخت و اقبال انسان‌ها شکایت می‌کند. موضوعات شکوائیه فلسفی در شعر خانلری موارد زیر است:

- **شکوه و انتقاد از قضاوت نادرست فلک:** شاعر از قضاوت نادرست فلک به ستوه آمده است چنان که در شعر «فردوسی» که به سبک کلاسیک سروده، به زیبایی از احساس و عاطفه خود برای ابراز حس درونی‌اش استفاده کرده و با به کارگیری الفاظی؛ مانند: چرخ، خصم، سیاه‌روز، سپیدبخت و ... از روزگاری که با دانایی و هنر سر ستیز دارد، گله کرده است:

چنین بخواندم دی در یکی کهن دفتر
 که چرخ، دشمن داناییست و خصم هنر
 سیاه روزتر آن کش خرد بود افزون
 سپید بخت‌تر آن کش هنر بود کمتر
 (خانلری، ۱۳۹۲: ۵۱)

- **شکوه از بخت و اقبال شوم:** شعر «شیوه ناز» اولین قصیده‌ای است که شاعر به سبک قدما، اما با مضامین و الفاظ نو سروده است. در این شعر شاعر از معشوق می‌خواهد که با وی سازگاری کند، در حالی که بخت و اقبال ساز مخالف سر می‌دهد:

بخت اگر روی ز من تابد جانا تو متاب
 ورفلک با من غمدیده نسازد تو بساز
 (همان: ۵۹)

خانلری در شعر «ملال» نیز از بخت و اقبال نامیمون خود آه و فغان برکشیده و از خود می‌پرسد که چه کسی طالع خوشبختان را رقم زده و در این هستی در پناه چه کسی در امن و امان خواهد بود؟:

آن درد دیده‌ای که نبینیش موجبی
 وان رنج برده‌ای که ندانی چرا بری؟
 آن دم که قفل غم را پیدا کلید نیست
 وز هیچ سوی داروی دردی پدید نیست
 بر لوح دل که زنگ غم از آن صفا زدود
 یک نقطه ز عشق و امید نیست...
 (همان: ۷۶)

۴،۱،۲،۲. شکوائیه سیاسی

شکوائیه‌های سیاسی در بین سایر انواع شکوائیه‌ها به دلیل تحریک عموم مردم بر علیه رژیم حاکم و حساسیت حکام مستبد و خودکامه و خطرات ناشی از سرودن این گونه مضامین، از اهمیت خاصی برخوردار است. لذا «یکی از امتیازهای شعر نیکو

و عوامل مؤثر آن شهامت ادبی شاعریست؛ زیرا بیشتر اشعارش در موارد استثنایی سروده می‌شود. آنگاه که همه لب از گفتار فرو می‌بندند و دم بر نمی‌آورند، تنها سخنور مشهور و با شهامت است که می‌تواند مکنونات قلبی خود را بازگو کند» (ظفری، ۱۳۸۸: ۱۹۵). شاید «به وجود آمدن برخی از شکوایه‌های فلسفی و تا حدی اجتماعی، که در آنها شاعر از افلاک و ناسازگاری بخت و طالع خویش و یا از طبقات مختلف اجتماعی شکوه می‌کند تا اندازه‌ای معلول همین امر باشد؛ یعنی شاعر به خاطر بیم از واکنش قدرت حاکم به جای اعتراض و شکایت صریح و مستقیم، افلاک و بخت و طالع خویش را مورد سرزنش و نکوهش قرار می‌دهد» (واحد و نوری، ۱۳۹۰: ۳۱۵). خانلری با وجود این که در دوران حکومت پهلوی صاحب برترین مناصب سیاسی از جمله وزیر فرهنگ و قبل از آن معاون وزیر بود با این حال چندان دل خوشی از سیاست‌های حاکم بر مملکت نداشت، تا جایی که در سال ۱۳۳۷ در مقاله «درد روزگار» به این موضوع اشاره کرده‌است، همچنین در نامه‌ای با عنوان «شوق به وطن» خطاب به فرزند از دست رفته‌اش «آرمان» می‌نویسد: «دوران ما عصر ننگ و فساد است و هنوز نشانه‌ای پیدا نیست که آینده جز این باشد» (رستگار فسایی، ۱۳۷۹). موضوعات این نوع شکوایه چنین است:

- **شکوه از خفقان سیاسی و عدم آزادی:** شعار آزادی، برابری و برادری در حدود سال ۱۷۹۰ در زمان انقلاب کبیر فرانسه توسط انقلابیون این کشور شکل گرفت. این انقلاب برای رومانتیک‌ها همچون قیامی بود که با تکیه بر آن می‌توان نظام کهن را ویران و نظام اجتماعی نوینی را برپا ساخت و تنها سلاح آن‌ها قلم توانا و اشعار نافذشان بود. این آزادی‌خواهان اشعارشان را سرشار از امید و تکاپو برای دست یافتن به آرمان‌های خود کردند. چنان‌که از دیدگاه «ویکتور هوگو» رومانتیسم آزادی-خواهی در طبیعت است (جعفری، ۱۳۷۸). خانلری نیز در پی چنین آزادی‌ای بود که در اشعارش، نه چندان آشکار از آن سخن می‌گفت تا این که در شعر «ای مژده، ای نوید» صراحتاً از جوّ حاکم بر کشور شکایت می‌کند و تألمات ذهنی و فکری خود را بیان کرده و سعی بر این دارد تا خوانندگان را برای کسب آزادی مورد نظر به تلاش و تکاپو وادارد. او در آرزوی پهلوانی چون تهمتن است که مملکت را از این فضای خفقانی که بر آن غالب شده رهایی بخشیده و آزادی را به ارمغان آورد:

دیرست تا دو دیده به راهت سپید شد

و آن کوکب امید

در آسمان تیره دل، ناپدید شد

آزادی ای تهمتن!

ای آن که روز و شب

آواز سم رخس تو از دور می‌رسد...

زین دشت رفته است

تن خسته، دل شکسته، نفس‌ها گسسته است...

(خانلری، ۱۳۹۲: ۱۶۹ - ۱۷۰)

در بسیاری از شعرهای خانلری سخن از یک منجی است، کسی که آزادی را برای همگان نوید خواهد داد:

در این شب سیاه

کو اختری که گمشده را راهبر شود

کو اخگری که شعله به آفاق برکشد

وین شامگاه ظلمت و وحشت سحر شود

آن پهلوان کجاست که از ره چو در رسد

دیو سیاه فتنه نیابد ره گریز

بشتاب!

دیر ماندی!

ای مایه امید...

(همان: ۱۷۰ - ۱۷۱)

خانلری در شعر «نوروز» از حبس و دربند بودن شکایت کرده و در پی آزادی است. چنان که شعر زیر نوید آمدن رهبری را می‌دهد که روزی یخ یأس و ناامیدی را از بین خواهد برد:

امسال، پیر نوروز آمد ز ره دژم

با خاطری پریشان، با بار درد و غم

دیو سیاه بر سر راهش نشسته بود

ره راه به هرچه شادی و مهر است بسته بود

ای کودک عزیز! زنهار لب دگر به شکرخنده وامکن

دیو سیاه دشمن شادی و خرمی است...

دیو سیاه مرد

نوروز زنده باد

(همان: ۱۷۳)

- شکایت از غفلت مردم در برابر ظلم و ستم: شاعران رومانتیسم آزادی فردی را هم ردیف آزادی اجتماعی دانسته و «در جستجوی نیرویی بودند که بتواند برای درهم ریختن وضع موجود و از میان بردن تباهی، از اعماق زندگی مردم و روح جمعی ملت‌ها سر برآورد.» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۷۶). خانلری در شعر «خاموش و سرد» که در سال ۱۳۴۴ سروده و مقارن است با تأسیس بنیاد فرهنگ ایران و انتشار بیش از ۳۵۰ کتاب در مجموعه‌های مختلف (مسکوب، ۱۳۹۲) با فشارهای ساواک برای سانسور محتوای برخی از نوشته‌ها مواجه بود. او اعتراض و شکایت خویش را برای دستیابی به آزادی قلم و رهایی از سانسور، به طور پوشیده مطرح کرده و از واژه‌ای چون «سیمرغ» که نماد کمال و بزرگی است مدد جسته تا مردم را از خواب غفلت بیدار سازد، چرا که از بی‌تفاوتی‌های مردم در برابر ظلم و ستم حاکمان وقت دلخور است:

خاموش و سرد بر سر تیغ بلند قاف

سیمرغ، شاه مرغان

تنها نشسته بود

زان بادها که بر سر این خاکدان وزند

زان خاک‌ها که آید از آن دیده را گزند

زان آب‌ها که شوید

در شیب‌های تند

پاک و پلید را ...

زان برق‌ها که سوزد، سرخ و سپید را

او را خبر نبود...

(خانلری، ۱۳۹۲: ۱۶۳ - ۱۶۴)

- شکوه از تاراج وطن به دست استعمارگران: یکی از مضامین ادب غنایی در دوره معاصر وطن و وطن‌پرستی و نفی استبداد و استعمار است، عشق به وطن در خانلری یک حس درونی بود چنان که در نامه‌ای به پسر خود می‌نویسد: «من و تو از آن نهال‌هایی نیستیم که آسان بتوانیم ریشه از خاک خود برکنیم و در آب و هوایی دیگر نمو کنیم» (نقل از: رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۳۸۱). وی شعر «در آرزوی وطن» را که در دیار غربت سروده، حس میهن‌پرستی خود را بیان داشته است. البته غم غربت نیز آتش وطن‌پرستی وی را شعله‌ورتر ساخته است:

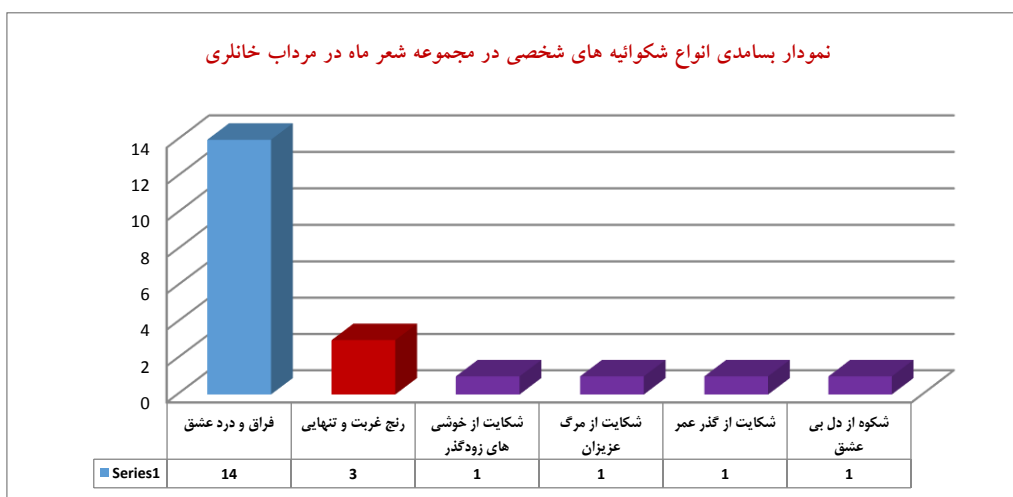
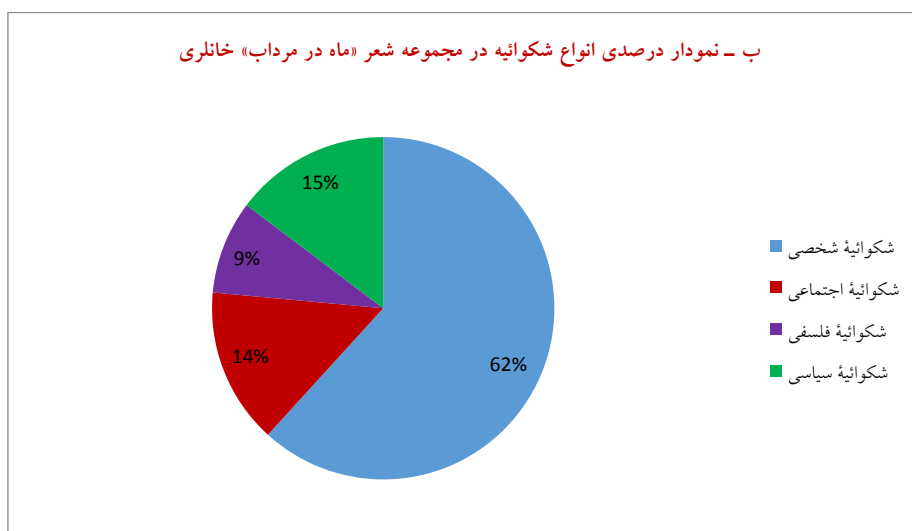
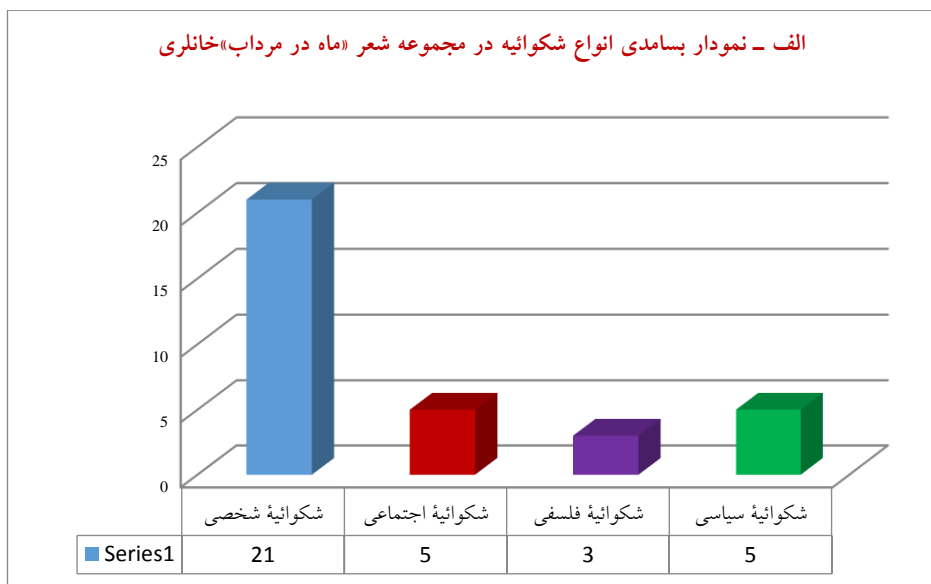
فرخنده جایگاهی کان میهن من است وین رنج برده دل را آن گوشه مأمن است
آنجاست کز جمال هنر، دل منور است آنجاست کز فروغ خرد، دیده روشن است
آزادی و بزرگی و رادی و مردمی در دانه است اگر چه ز هر سو به خرمن است
(خانلری، ۱۳۹۲: ۱۴۵ - ۱۴۶)

۳. نتیجه‌گیری

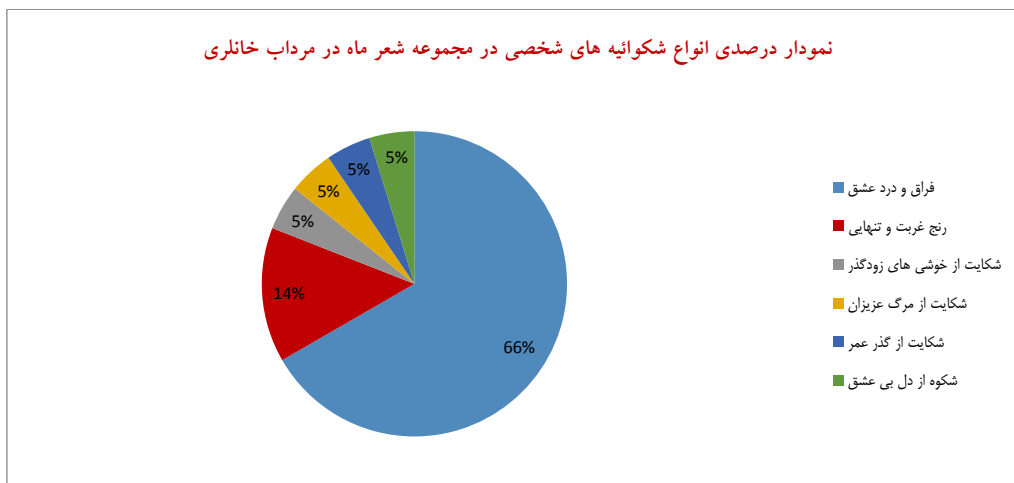
شکوائیه در مجموعه شعر «ماه در مرداب» پرویز خانلری بازتاب ویژه‌ای دارد. برخلاف اکثر شاعران دوره معاصر که در صدر پربسامدترین شاعران سیاسی‌پرداز قرار دارند در اشعار خانلری بیان مشکلات شخصی بسامد بالایی دارد. وی برای ذکر مسائل شخصی خود از زبان شکوایی استفاده می‌کند. شکوائیه در زبان خانلری از حیث قالب و بیان گاهی به ساده‌ترین شیوه و به صورت روان و پرصلابت بیان می‌شود. و گاهی او در پاره‌ای از ابیاتش لحن عاشقانه مؤثری دارد. خانلری بیشترین مشغله و مضمون شعری خود را به درد و رنج عشق معطوف ساخته و هرچه وی را می‌آزارد به شکوه از آن می‌پردازد. و درد و رنج عشق را به مخاطب منتقل می‌کند. پاره‌ای از درد و رنج‌ها در اشعارش شامل مضامین کلی مسبوق به سابق در ادب فارسی است و نظایر این گونه شکوه‌ها در اشعار اغلب شاعران دیده می‌شود، به طور کلی آلام و رنج‌های شاعر بخشی از جهان‌بینی، شخصیت، اعتقادات و اوضاع زندگی او را تشکیل می‌دهد.

خانلری گاهی نیز از اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خود با زبان شکوه سخن می‌گوید و اعتراض و نارضایتی و شکوه او از عملکرد حکومت و سیاست در برخی اشعارش وجود دارد. گویی هیچ‌گاه استقلال و آزادی بیان و کلام که خانلری به دنبال آن بوده، محقق نمی‌گردد و همین امر او را به گله می‌کشاند. شاعر از مردم که سازنده نقش‌های سیاسی، شخصی و اجتماعی دنیای او هستند و در مقابل ظلم و ستم تسلیم شده و سکوت اختیار کرده‌اند، شکوه دارد. وی دید اجتماعی خود را به وصف درد و رنج‌های مردم دردمند از روزگار تلخ و آرزوهای بر باد رفته آن‌ها معطوف ساخته است. در مجموع از ۸۴ بیت شکوه او بیشترین تعداد مربوط به شکوائیه شخصی با ۲۱ مورد است و پس از آن شکوائیه اجتماعی و سیاسی با ۵ مورد شعر شکوایی قرار دارد و در نهایت از شکوائیه فلسفی، ۳ مورد در اشعار وی به‌کار رفته است.

بنابراین یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که شاید شاعر به دلیل داشتن مناصب سیاسی و محدودیت‌های ناشی از آن، کمتر مجال بیان شکوائیه‌های سیاسی و اجتماعی را داشته و بیشترین توجهش معطوف به ابراز دردهای فردی بوده و شکوائیه‌های فردی و بلاخص درد و رنج فراق یار در اشعارش نسبت به سایر مفاهیم با بسامد بالاتری دیده می‌شود. با این همه از انواع دردهای دیگر نیز به طور کامل فارغ نبوده و نمونه‌هایی از این دست در مجموعه شعر وی نمود پیدا کرده است. خانلری درد و رنج مردم اجتماع را نیز بیان می‌کند و فریاد اعتراض او از ضد ارزش‌هاست.



نمودار درصدی انواع شکوائیه های شخصی در مجموعه شعر ماه در مرداب خانلری



منابع

- امین، حسن (۱۳۸۴). *ادبیات معاصر ایران*. تهران: دایره المعارف ایران شناسی.
- باباصفیری، علی اصغر؛ طالب زاده نوشین (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل شکوائیه اجتماعی در شعر معاصر. *ادبیات پارسی معاصر*. ۳ (۱)، ۵۱-۳۱.
- جعفری جزئی، مسعود (۱۳۷۸). *سیر رومان‌تیسیم در اروپا*. تهران: مرکز.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۶). تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی. تهران: دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۵). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹). *احوال و آثار پرویز ناتل خانلری*. تهران: طرح نو.
- زارعی سهپتی، مرضیه (۱۳۹۱). بررسی مجموعه شعر ماه در مرداب ناتل خانلری. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور یزد، یزد، ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶). *حکایت همچنان باقی*. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). *ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما*. تهران: نی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). *سیر غزل در شعر فارسی*. تهران: فردوس
- طالب زاده، نوشین؛ حسام پور، سعید (۱۳۹۸). بررسی و تحلیل شکوائیه در شعر ملک الشعراء بهار. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا). ۱۱ (۳۹)، ۵۰-۳۱.
- ظفری، ولی الله (۱۳۸۸). *حبسیه در ادب فارسی (از آغاز شعر پارسی تا پایان زندیه)*. تهران: امیرکبیر.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۶). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۷). *در گلستان خیال حافظ*. تهران: بنیاد نیکوکاری ایران.
- قرآن کریم (۱۳۸۶). مترجم مهدی الهی قمشه‌ای. قم: انتشارات دارالفکر.
- گروه نویسندگان (۱۳۷۰). *قافله سالار سخن (خانلری)*. تهران: البرز.
- مسکوب، ترانه (۱۳۹۲). سالشمار زندگی و آثار دکتر پرویز ناتل خانلری، ادبیات و زبان‌ها. *بخارا*، ۱۵ (۹۴)، ۱۴۷-۱۳۷.
- مصطفوی نیا، سیدمحمدرضا؛ توکلی محمدی، محمودرضا؛ محمودی، سلمان (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی رمز عقاب در شعر پرویز ناتل خانلری و عمر ابورشه. *بوستان ادب دانشگاه شیراز*. ۳ (۱۰)، ۸۸-۶۷.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۹۲). *ماه در مرداب*، (مجموعه اشعار ناتل خانلری). تهران: معین.

نیکخواه، نفیسه (۱۳۹۵). بررسی سبک‌شناسانهٔ مثنوی عقاب خانلری از منظر ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری. *زبان و ادب فارسی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. ۸ (۲۶ و ۲۷)، ۳۱۱-۳۲۸.

واحد، اسدالله؛ نوری باهر، محمدعلی (۱۳۹۰). مقایسهٔ تحلیلی معانی فکری سبک شکوائیه‌های انوری و خاقانی. *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، (بهار ادب). ۴ (۱۲)، ۳۰۵-۳۲۷.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۷). *جویبار لحظه‌ها*. تهران: جامی.

Reference

- Amin, H. (2005). *Contemporary Iranian Literature*. Tehran: Iranian Encyclopedia.
- Babasafari, A. & Talebzadeh, N. (2015). Examination and analysis of social complaints in contemporary poetry. *Contemporary Persian Literature*. 3 (1), 31-51.
- Dehkhoda, A. (1998). *Dictionary*. 2nd Edition. Tehran: University of Tehran.
- Fatuhi, M. (2007). *Image Rhetoric*. Tehran: Sokhan.
- Farshidvard, Kh. (1978). *In Golestan Fiction Hafez*. Tehran: Iran Philanthropic Foundation.
- Hakemi, E. (2007). *Research on Iranian Lyrical Literature and Genres of Lyrical Poetry*. Tehran: University of Tehran.
- Holy Quran* (2008). M. Elahi Qomshaei (Trans.). Qom: Dar al-Fekr.
- Jafari Jazi, M. (1999). *Romanticism in Europe*. Tehran: Markaz.
- Moskob, T. (2012). Chronology of the life and works of Dr. Parviz Natal Khanlari, literature and languages. *Bukhara*. 15 (94), 137-147.
- Mustafavinia, M.; Tavakoli Mohammadi, M. & Mahmoudi, S. (2019). Comparative study of the code of the eagle in the poetry of Parviz Natal Khanlari and Omar Aborsheh. *Boustan Adab, Shiraz University*. 3 (10), 67-88.
- Natal Khanlari, P. (2013). *Moon in Marsh, (Poetry Collection of Natal Khanlari's Poems)*. Tehran: Moin.
- Nikkhah, N. (2017). A stylistic study of Eagle by Khanlari from the perspective of linguistic, literary and intellectual features. *Persian language and literature, Islamic Azad University, Sanandaj Branch*. 8 (26-27), 311-328.
- Razmjoo, H. (2006). *Literary Genres and Their Works in Persian Language*. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad.
- Rostghar Fasaei, M. (2000). *The Life and Works of Parviz Natal Khanlari*. Tehran: Tarhe Now.
- Shafiei-Kadakani, M. (1999). *Persian Literature from the Jami Era to Our Time*. Tehran: Ney.
- Shamisa, S. (1994). *Ghazal in Persian Poetry*. Tehran: Ferdous.
- Talebzadeh, N. & Hossampour, S. (2019). Examination and analysis of complaints in the poetry of Bahar. *Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*. 11 (39), 31-50.
- Vahid, A. & Nouri Baher, M. (2014). Analytical comparison of the intellectual meanings of Anvari and Khaqani's complaints style. *Persian Poetry and Prose Stylistics, (Bahar Adeb)*. 4 (12), 305-327.
- Writers group (1991). *Qafelahsalar-e- Sokhan (Khanlari)*. Tehran: Alborz.
- ahaghi, M. (2008). *The Stream of Moments*. Tehran: Jami.
- Zarei, M. (2012). *The Review of Moon in Marsh Poetry Collection by Natal Khanlari*. M.A. Thesis. Payam Noor University of Yazd. Yazd. Iran.
- Zarinkoob, A. (1997). *The Story Still Remains*. Tehran: Sokhan.
- Zafari, W. (2009). *Habsiyeh (Imprisonment) in Persian Literature (from the Beginning of Persian Poetry to the End of Zandiyeh)*. Tehran: Amir Kabir.

نحوه ارجاع به مقاله:

عزیزی جیرآبادی، بتول؛ اصغری گوار، نرگس؛ رضانی، علی (۱۴۰۱). شکوائیه در مجموعه شعر «ماه در مرداب» پرویز ناتل خانلری. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۲ (۴۵)، ۷۶-۹۲. Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.45.4.7

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

